

Articles from SobhanMedia

...شایسته ترین افراد برای نعمت ها

2013-01-10 22:01:51 Seyed Sobhan Bathaei

به نام خدا

یک: در تاریخ شخصیتی داریم به نام ابو عبدالله سفیان ثوری کوفی محدث برجسته اهل سنت و صوفی مشهور. پدرش سعید بن مسروق ثوری کوفی است و نسب او با چهارده واسطه به "ثور بن عبد مناف" می رسد و به همین جهت هم او را ثوری گویند. تاریخ تولد او را بین سالهای 95 تا 97 هجری قمری گفته اند و در سال 144 ق به مکه و مدینه رفت و آنجا ساکن شد. اهل تسنن او را عالم و زاهد و باور زیاد می دانند و کرامات زیادی از او نقل کرده و زیاد مدحش می کنند و او را می ستایند و می گویند در علم حدیث و علوم دیگر تبحر داشت. او از "ابی اسحاق سبیعی و سلیمان اعمش" حدیث شنید و عده ای از محدثان و عالمان بزرگ اهل سنت مانند "اوزاعی و ابن جریج و مالک" شاگردش بودند و از او حدیث گفته اند. البته اهل سنت به فریبکاری او نیز، اعتراف می کنند. ولی علمای شیعه، روایات زیادی در مذمت او گفته و او را از مسیر اهل بیت و ائمه اطهار، سلام الله علیهم اجمعین، منحرف می دانند.

سفیان در زمان امام ششم شیعیان امام جعفر صادق و امام هفتم امام موسی بن جعفر علیهما السلام، زندگی می کرد و بارها مشغول مجادله با آن بزرگواران می شد. در کافی نقل شده که ثوری خدمت حضرت صادق علیه السلام رسید در حالی که آن حضرت سوار شده بود و عزم رفتن جایی را داشت. سفیان گفت: آن خطبه ای را که رسول خدا در مسجد خیف فرمودند برای من حدیث کن. حضرت فرمود به من مهلت بده تا پی کار و حاجت خود بروم و برگردم و برای تو بگویم. سفیان قبول نکرد و اصرار کرد و حضرت را قسم داد. حضرت پیاده شدند قلم و دواتی آوردند و حضرت فرمود بنویس. سفیان خطبه را نوشت و از محضر امام صادق دور شد. در بین راه مطالعه کرد حدیث را، و چون به جمله «والنصيحة لأئمة المسلمين» رسید، تفکری کرد و فهمید که مراد، امیرالمومنین علی علیه السلام است. همان موقع کاغذ را پاره کرد و به رفیق همراهش گفت: که این حدیث را پنهان کن و با کسی حرفی نزن.

شیخ صدوق هم روایتی از محمد بن ابی عمیر کرده که گفت: سفیان حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را دید که مشغول نماز بوده و مردم از مقابل، رفت و آمد می کردند. سفیان به حضرت اعتراض کرد که مردم در حال طواف، از مقابل تو رد می شوند. امام فرمود: آن کسی را که من برایش نماز می گذارم از این افراد به من نزدیک تر است.

او که در زمان مهدی خلیفه عباسی، زندگی می کرد بارها با او و دولتمردانش مجادله می کرد و سرانجام یک روز گفتگوی تندی با مهدی عباسی کرد و به مصرف بی رویه بیت المال اعتراض کرد که مورد خشم او واقع شد لذا مجبور شد که از آنجا فرار کند و به بصره رفت و مدت کوتاهی به طور ناشناس آنجا ماند تا اینکه در سال 161 [ه.ق، مرد. از او هیچ نسلی باقی نمانده است].

دو: روزی سفیان ثوری امام جعفر صادق علیه السلام را دیدار کرد و مشاهده نمود که آن حضرت لباسی سفید بر تن دارد. گفت: این لباس برازنده شما نیست! حضرت فرمودند: گوش کن، چیزی برایت می گویم که اگر بر حق و سنت بمیری نه بر بدعت و گمراهی، برای دنیا و آخرت مفید و سودمند خواهد بود.

این را بدان که رسول الله صلی الله علیه و آله در عصری زندگی می کرد که فقر و نداری بر آن حاکم بود، اما پس از آنکه دوران فقر و تنگدستی جامعه پایان یافت و فراوانی و وفور نعمت پیش آمد، شایسته ترین اشخاص برای این نعمت ها نیکوکارانند نه بدکاران، مؤمنانند نه منافقان، مسلمانانند نه کافران. پس تو چه می گوئی ای سفیان! به خدا سوگند با این که می بینی این گونه لباسی نفیس و سفید پوشیده ام، مع ذلک از آن روزی که به حد تکلیف رسیده ام، صبح و شامی فرا نرسیده است که در میان اموال و دارائی من حق خدائی بوده باشد و من آن را به جای خود پرداخت نکرده باشم. [2]

تتمه: امیرالمومنین علیه السلام می فرماید: خانه را شرافتی است. شرافت خانه به وسعت حیاط (قسمت جلوی خانه) و هم‌نشینیان خوب است. و خانه را برکتی است، برکت خانه جایگاه خوب آن، وسعت محوطه آن و همسایگان خوب آن است [3]. همچنین در روایتی دیگر می فرماید: از خوشبختی مرد مسلمان، داشتن همسری شایسته، خانه‌ای بزرگ، وسیله‌ای راحت برای سواری و فرزندى خوب است. [4]

[1] ترجمه و فیات الاعیان (منظر الانسان ج 2) ، تتمه المنتهى ص 262 ، دائرة المعارف تشیع ج 9 ، دایره المعارف "طهور" (+)

[2] کافی/ ج 5، ص 65

[3] مکارم الاخلاق، ص 125

[4] بحار الأنوار، ج 76، ص 155، ح 35